

## بررسی معناشناختی واژگان اضداد در ترجمه‌های قرآن کریم

محمدعلی کاظمی تبار\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۳

سیدمحمد سجادی پور\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۳

### چکیده

بخش قابل توجهی از واژگان عربی را لغاتی که اشتراک لفظی دارند، تشکیل می‌دهد. از جمله مشترکات لفظی، بحث واژگان متضادی هستند که دو معنای متقابل دارند؛ مانند واژه «شراء» که بر «فروختن» و «خریدن» اطلاق می‌شود. طبیعی است که مقصود گوینده، یکی از دو معنای متقابل است که می‌توان با توجه به بافت جمله، سیاق کلام و قرائن موجود، مراد گوینده را به دست آورد. یکی از بحث‌های مهم در فهم، ترجمه و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم بررسی واژگان اضداد است که از عوامل و اسباب پیدایش این واژگان می‌توان به وضع لغوی، تداخل لهجه‌ها، تطور لغوی، وام‌گیری از زبان‌های دیگر، اسباب بلاغی، عوامل صرفی و ... اشاره کرد. در خصوص وجود یا عدم وجود اضداد و منشأ پیدایش آن‌ها میان علمای لغت اختلاف نظر وجود دارد. در مقاله حاضر این اختلاف نظر تبیین شده و چند نمونه از واژگان اضداد در آیات قرآن بررسی و به تأثیرپذیری یا عدم تأثیر آن در ترجمه‌های مترجمین پرداخته شده است. به عنوان نمونه در بررسی‌های انجام‌شده در آیه «﴿فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾» (ذاریات/ ۲۶) عبارت «راغ» در ترجمه الهی قمشه‌ای «رفت» و در ترجمه مکارم شیرازی «بازگشت» ترجمه شده است. بنابراین مترجمان از هر دو معنای متضاد استفاده کرده‌اند و هر کدام یک وجه معنا را ترجیح داده‌اند.

**کلیدواژگان:** اشتراک لفظی، مترجمان، عوامل صرفی، تطور لغوی.

## مقدمه

فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن اولین مرحله، در تدبیر آیات قرآن است. از آنجا که زبان و لغت با گذشت زمان و به واسطه آمیزش با فرهنگ‌های دیگر، همواره دستخوش تحول بوده‌اند، واژه‌ها معانی تازه‌ای به خود می‌گیرند؛ از این رو برای کشف مراد خداوند نیازمند فهم ریشه لغوی، معنای حقیقی و موارد کاربرد واژگان در صدر اسلام هستیم. یکی از مسائل مورد بحث میان علمای لغت، مفسران و مترجمان قرآن، در ترجمه واژگان قرآنی، موضوع واژگان اضداد است. مسأله بکارگیری الفاظ یکسان با معانی متعارض از دیرباز مورد اختلاف لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان بوده است. با توجه به گوناگونی موارد کاربرد واژه‌ها در زبان عربی، با این واقعیت روبه‌رو هستیم که گاهی واژه‌ای در یک جمله معنایی می‌دهد که در جمله دیگر، معنای متضاد دارد و ممکن است هر کدام از مترجمان، با توجه به سیاق آیه و معنای واژه در لغت، به معنای خاصی از آن توجه داشته باشند.

## پیشینه پژوهش

تضاد معنایی در این گونه کلمات باعث غرابت معنایی آن‌ها شده و برخی از علما و پژوهشگران را بر آن داشته است تا این الفاظ را در ضمن کتاب‌های «غریب القرآن» یا «وجوه و نظائر قرآن» و یا به طور مستقل و جداگانه مورد تحقیق قرار دهند که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. کتاب «الأضداد»، نوشته محمد بن قاسم انباری، تحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل، کویت، ۱۹۸۶.
۲. کتاب «الأضداد فی کلام العرب»، نوشته ابوطیب لغوی، به کوشش عزت حسن، دمشق، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۳م.
۳. کتاب «التضاد فی القرآن الکریم»، نوشته محمد نورالدین المنجد، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفکر المعاصر، بی‌تا.
۴. مقاله «واژگان اضداد در قرآن»، نوشته محمد حسن ربانی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، پاییز ۸۱ - شماره ۳۱.

۵. مقاله «بررسی کلمات اضداد در قرآن کریم»، نوشته محمدعلی اسدتاش، مجله صحیفه مبین، شماره ۱۸.

پژوهش‌هایی که به عنوان نمونه ذکر شد هر یک به جنبه‌ای از پژوهش حاضر پرداخته‌اند، اما کاری که به شکل مستقل به تبیین تأثیر واژگان اضداد، در ترجمه‌ها پردازد صورت نگرفته است، از همین رو ما در این پژوهش بر آن‌یم تا معنایی که بیش تر با سیاق و بافت جمله تناسب دارد را انتخاب و ترجمه‌های صحیح را برگزیده و به نقد دیگر ترجمه‌ها پردازیم. همچنین به دنبال پاسخ برای این سؤال هستیم که آیا واژگان اضداد، بر ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم تأثیر داشته اند یا خیر؟ در این پژوهش کتابخانه‌ای که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده، نخست، نمونه‌هایی از آیاتی که واژگان اضداد در آن به کار رفته، معرفی شده، سپس تعدادی از ترجمه‌های مترجمان در ذیل آیه، بیان گردیده و در نهایت، با بررسی معنای واژه در فرهنگ‌ها و تفاسیر متعدد، ترجمه‌های موجود نقد و بررسی شده و ترجمه بهتر انتخاب یا پیشنهاد شده است.

## تبیین معنای واژگان اضداد

### ۱. معنای لغوی

واژه اضداد جمع ضدّ و آن شیئی است که نقیض شء دیگر باشد، به طوری که اجتماع آن دو در یک وقت جایز نباشد، تا اینکه یکی از آن دو بر دیگری غلبه کند؛ مثلاً سیاهی نقیض سفیدی و شب نقیض روز است که اجتماع آن دو در یک زمان ممکن نیست (ابن فارس، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۳۱۳). هر چیزی که مخالف چیز دیگر باشد ضد آن نیست، مثلاً نیرو و جهل مخالف یکدیگرند، اما نقیض هم نیستند، بلکه نیرو متضاد ضعف و جهل نقیض علم است (ابوالطیب لغوی، ۱۹۹۶، م: ۳۳).

روشن‌ترین تعریف درباره اضداد را ابو طیب لغوی ارائه داده است: اضداد، جمع ضد و ضد هر چیز، چیزی است که آن را نفی کند؛ مانند سفیدی و سیاهی، سخاوت و بخل، شجاعت و ترس؛ اما هر چیزی که با چیزی دیگر اختلاف داشته باشد، ضد آن شمرده

نمی‌شود؛ چنانکه قوت و جهل مختلف‌اند، اما ضد هم نیستند. بنابراین هر کلمه‌ای که دو معنای مختلف دارد را نمی‌توان از اضداد شمرد (منجد، ۱۴۲۰: ۲۵ و ۲۶).

## ۲. معنای اصطلاحی

«ضد» در اصطلاح دو معنی دارد که هر یک مخالف دیگری است؛ مانند «عسعس» به معنای «رو آوردن» و «پشت کردن» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۱۱) یا «ند» به معنای «ضد» و «مثل» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۹۳). همچنین در اصطلاح زبان‌شناسان و لغویون، شاخه و نوعی از اشتراک لفظی می‌باشد که یک واژه بر دو معنای متضاد و نقیض هم دلالت دارد (سیوطی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۸۷). علمای لغت، شمار واژگان اضداد در زبان عربی را حدود چهارصد لغت دانسته‌اند که حدود یکصد و پنجاه لغت در قرآن آمده است.

## اسباب و عوامل پیدایش اضداد

۱. **وضع لغوی:** درباره وضع لغوی کلمات برای دو معنا، سخنی صریح از قدما نقل نشده است. با این حال، برخی پژوهشگران، سخن *ابن فارس* درباره وجود اضداد در کلمات عربی را اشاره به عامل وضع دانسته‌اند (المنجد، ۱۴۲۰: ۵۶). وی می‌گوید: «یکی از روش‌های عرب در اسم‌ها، آن است که دو چیز متضاد را یک نام گذارند» (ابن فارس، ۱۳۲۸: ۱۱۷)؛ اما این سخن مبهم و کلی است که افزون بر وضع تعیینی، مجاز و استعاره و وضع تعیینی را نیز شامل می‌شود، از این رو نمی‌توان به طور قاطع آن را بر وضع تعیینی حمل کرد. افزون بر این، دستیابی به وضع نخستین الفاظ امری ناممکن یا متعسر است و آنچه مورد اهتمام لغت‌نگاران بوده معنای استعمالی کلمات است نه وضعی آن‌ها. در مقابل احتمال یادشده، *ابوعلی فارسی* ریشه داشتن مشترک لفظی - شامل تضاد - و اصالت آن در وضع لغوی را انکار کرده است (ابن سیده، المخصص، ج ۱۳: ۲۵۸ و ۲۵۹).

۲. **تداخل لهجه‌ها:** منشأ برخی از واژه‌های اضداد، وضع قبایل مختلف بوده است. به این ترتیب که یک واژه را قبیله‌ای برای معنایی و قبیله دیگر برای ضد آن نام نهاده‌اند، سپس بر اثر روابط اجتماعی، اقتصادی و غیره واژه‌ها متبادل شده‌اند. این عامل یکی از

مهم‌ترین عوامل اضداد نزد/بن‌درید(ابن‌درید، ۱۴۲۶، ج ۱: ۳۴۳)، ابوعلی فارسی(ابن‌سیده، المخصص، ج ۱۳: ۲۵۸ و ۲۵۹) و برخی دیگر است، چنانکه/بوعمر و شیبانی کلمه «ساجد» به معنای «راست ایستاده» را لهجه و زبان قبیله طی و به معنای «شخص منحنی» را زبان و لهجه سایر قبایل عرب می‌داند(المنجد، ۱۴۲۰: ۱۴۸). البته در قرآن فقط به معنای دوم آمده است(همان: ۱۴۷ و ۱۴۸). نمونه دیگر این واژگان اضداد قرآنی، کلمه "رجاء" به معنای امید(بقره/ ۲۱۸) و ترس(جاثیه/ ۱۴) است.

**۳. وام‌گیری از زبان‌های دیگر:** یکی دیگر از عوامل پیدایش واژگان اضداد، وام‌گیری از زبان‌های دیگر است. برای نمونه واژه "بطانه" که برخی آن را به معنای باطن و ظاهر دانسته‌اند(هفتر، ۱۸۶۹: ۱۴۵) از زبان قبلی وام گرفته شده است(سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۳۱). «شکل جمع این واژه در آیه شریفه ﴿بَطَانُهُمِنْ اِسْتَبْرَقٍ﴾ (الرحمن/ ۵۴) آمده که برخی آن را به معنای ظواهر دانسته‌اند(رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۷۳)»(دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۶: ۵۸۵).

**۴. تطور لغوی:** تطور لغوی گاه بر اثر تحول آوایی رخ می‌دهد؛ به این معنا که کلمه‌ای، بر اثر تغییر در حروف یا نقطه و حذف یا زیادت، به شکل کلمه‌ای دیگر در آمده و به دنبال این تحول، از اضداد شده است؛ مانند «اسرّ» به معنای کتمان و اظهار که معنای دوم آن(اظهار) در اصل «اشرّ» بوده و بر اثر تحول شین به سین به شکل «اسرّ» در آمده و جزو اضداد گردیده است یا مانند کلمه غابر: ﴿كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (اعراف/ ۸۳) به معنای باقی و ماضی که معنای دوم آن در اصل از کلمه "عابر" است که به "عابر" تبدیل شده است(المنجد، ۱۴۲۰: ۱۸۳). گاه نیز، تطور بر اثر تحول معنایی پدید می‌آید؛ به این معنا که کلمه‌ای، در اصل وضع عام بوده است، به تدریج در دو معنای خاص به کار رفته است؛ مانند "صریم" که در اصل، به معنای قطع بوده و سپس درباره هر یک از شب و روز به کار رفته است، زیرا هر یک از این دو از دیگری جدا می‌شود(سیوطی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۳۹۷).

**۵. اسباب بلاغی:** اسباب بلاغی متداول‌ترین عامل تحول معنای کلمات و پیدایش اضداد است که مهم‌ترین آن، استعاره و مجاز می‌باشد. بنا به نظر/ابوعلی فارسی گاه کلمه‌ای در معنایی به کار می‌رود، سپس برای ضد آن معنا استعاره آورده می‌شود و با

غلبه استعمال آن، معنای جدید به منزله معنای اصلی کلمه درمی‌آید (ابن سیده، المخصص، ج ۱۳: ۲۵۸ و ۲۵۹). تأثیر این عامل در چند کلمه قرآنی به روشنی مشاهده می‌شود؛ مانند کلمه "امت" به معنای فرد صالح در آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَاتِلًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ (نحل/۱۲۰) و جماعت و گروه در آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (بقره/۲۱۳) که استعمال آن در معنای نخست، از روی استعاره و تشبیه فرد به جماعت است (المنجد، ۱۴۲۰: ۹۶). علاوه بر این در بسیاری اوقات واژه‌ای از روی تهکم و استهزاء، به صورت استعاره در معنای ضدش به کار رود؛ مانند استعمال "بشارت" به معنای خبر خوش دادن که از روی تهکم در معنای تهدید به عذاب در آیات ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران/۲۱) به کار رفته است (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۶: ۵۸۶).

**۶. عوامل صرفی:** از دیگر موارد ایجاد واژگان اضداد، عوامل صرفی است؛ مانند برخی صیغه‌های مشترک میان دو معنای متضاد؛ همچون فعلیل که به هر دو معنای فاعل و مفعول به کار می‌رود. گاه نیز ادغام یا اعلال برخی حروف، سبب اشتراک کلمه میان دو معنای متضاد می‌شود؛ مانند «لا یضار» که مشترک میان معلوم و مجهول است و «مختار»، و «مرتاب» که مشترک میان اسم فاعل و اسم مفعول است (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۶: ۵۸۷).

## آراء علماء لغت در مورد اضداد

۱. گروهی چون اصمعی، خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، ابوعبیده و ابن فارس با ذکر شواهد متعددی وقوع لفظ مشترک را تأیید کرده و حتی برخی از آنان، اشتراک لفظی را واجب و لازم می‌دانند؛ زیرا در هیچ زبانی آنقدر که معنی هست لفظ نیست؛ لذا ناگزیر از وضع یک لفظ برای چند معنا می‌شوند و از این رهگذر مشترک لفظی به هم می‌رسد (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۰۶-۳۰۲).

۲. گروهی از علما به طور قطع، وجود اشتراک لفظی و اضداد را مردود دانسته‌اند. در رأس این علما که بسیار در رأی خود مصرّ است، ابن درستویه، عبدالله بن جعفر فارسی الأصل می‌باشد که ضمن بیان رأی خود در کتاب «شرح الفصیح»، کتاب دیگری به طور مستقل، تحت عنوان «ابطال الاضداد» نگاشته است.

این گروه کلماتی را که دیگران به عنوان مشترک لفظی، مورد استشهاد قرار می‌دهند، تأویل و توجیه می‌کنند و معتقدند این کلمات، در طول زمان تطوّر پیدا کردند. برای مثال کلمه «وجد» از شواهد بسیار مهمی است که قائلین به وجود لفظ مشترک، برای آن معانی مختلفی می‌آورند؛ مانند: «وجدت شیئا وجدانا للضالة» (چیز گمشده را یافتم) و «وجدت علی الرجل مؤجدة» (بر آن مرد خشم گرفتم) و «وجدت زیدا کریمًا» (زید را کریم دانستم).

این درستویه می‌گوید: «بعضی بدون تأمل کافی در معانی «وجد» گمان کردند آن از الفاظ مشترک است، در حالی که اصل همه این معانی، یک معنا بیش نیست و آن «اصابة الشی خیرا کان أو شرا» است، لکن بر حسب عوارض تصریفی و مصادر مختلف معانی متعدد پیدا کرده است (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۰۶-۳۰۲).

۳. گروهی چون ابوعلی فارسی، حد اعتدال را برگزیده‌اند. او می‌گوید: «لفظ مشترک در اصل برای دو معنی مختلف یا متضاد وضع نشده، بلکه به سبب تداخل لغات، به مرور زمان به وجود آمده است یا اینکه ابتدا لفظی برای معنایی استعمال شده، سپس برای معنای دیگری به عاریت گرفته شده و در اثر کثرت این استعمال، به منزله اصل گردیده است» (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۳۰۴). ابن انباری معتقد است: «هرگاه کلمه‌ای بر دو معنای متضاد دلالت کند، اصل این است که دارای یک معنا است و بعد به جهت اتساع کلام، دو معنای متضاد یافته است؛ مثل کلمه «الصریم» که به معنی روز و شب است. نظر به این که شب از روز منقطع می‌شود و روز از شب، باید اصل هر دو معنا را یک معنا دانست یا کلمه «السدفه» که به دو معنی نور و ظلمت اطلاق می‌شود. اصل این کلمه به معنای پوشاندن است، کما اینکه نور خورشید ظلمت شب را می‌پوشاند و بر عکس ظلمت شب نور خورشید را می‌پوشاند» و می‌افزاید: «محال است عرب کلمه‌ای را برای دو معنای متضاد وضع کند تا به طور مساوی بر هر دو معنی دلالت کند. حتماً یک معنا در قبیله‌ای و معنای دیگر در قبیله‌ای دیگر، برای آن لفظ فراهم شده است (...). مثل لفظ «السدفه» که در لغت تمیم به معنای ظلمت و در لغت قیس به معنای نور است» (سیوطی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۱۴۰). جلال الدین همایی می‌نویسد: «آنچه مشترک لفظی می‌گویند در حقیقت مشترک معنوی است که جامعی دارد؛ همان‌طور که مسلک صاحب

«مجمع البیان» است، گاهی یک کلمه، به دلیل داشتن یک صفت مشترک، بر دو معنای متضاد دلالت می‌کند؛ مانند لفظ حرمت که از ماده «حرم» و به دو معنا است: حرمت در مورد چیزهایی که قداست دارند و حرمت در مورد چیزی که انجام آن روا نیست» (همایی، ۱۳۷۴: ۲۲۵). دو نظریه اخیر، وجود مشترک لفظی و اضداد لغوی را نفی نمی‌کند، بلکه اعتقاد به وقوع آن را تعدیل می‌نماید؛ زیرا به هر حال لفظ مشترک متناوباً و با استعمال‌های جدا جدا، می‌تواند به جمیع معانی خود دلالت نماید و در هر موردی که استعمال شود به یکی از آن معانی که منظور متکلم باشد دلالت خواهد کرد.

### کلمات اضداد در قرآن

به طور کلی واژگان اضداد در قرآن را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. اضدادی که تنها یک معنای آن در قرآن آمده است، مانند کلمه «ساجد» در آیه ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا﴾ (زمر / ۹) به معنای شخص «راست ایستاده» و «خمیده» که در آیه معنای دوم مورد توجه است.
۲. کلماتی که هر دو معنای آن در قرآن به کار رفته، اما در یک آیه به یک معنا و در آیه دیگر به معنای دیگر آمده است؛ مانند کلمه «ظن» که در بعضی آیات به معنی «شک» و در برخی به معنای «یقین» آمده است یا کلمه «رجا» به معنای «امید» و «ترس» که به عنوان نمونه در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (بقره / ۲۱۸) به معنی «امید» و در آیه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُ وَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ...﴾ (جاثیه / ۱۸) به معنای «ترس» استفاده شده است.
۳. دسته سوم شامل کلماتی است که در یک سیاق و یک متن، هر دو معنای متضاد بر آن قابل حمل است. به طور مثال در آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾ (تکویر / ۱۷) واژه «عسس» به معنای رو آوردن و پشت کردن و همچنین کلمه «مقوین» در آیه ﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ﴾ (واقعه / ۷۳) به معنای فقیر و غنی ترجمه شده است. البته برخی کلمات با تغییر حرف اضافه، دو معنای متضاد می‌یابند، مانند «رغب عن» به معنی «بی میل شدن» و «رغب فی» به معنای «مایل بودن»، آن سان که حذف حروف اضافه این واژه در آیه ﴿وَتَرْتَابُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ...﴾ (نساء / ۱۲۷) به کلمه ترغیبون،



قابلیت دو معنای متضاد داده و هر دو معنا نیز در تفسیر آیه شریفه، مورد توجه مفسران قرار گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۸۱).

### بررسی نمونه‌هایی از واژگان اضداد در آیات قرآن و تأثیر آن در برخی ترجمه‌ها واژه «اخفاء»

کلمه «اخفاء» یکی از واژگان اضدادی است که در قرآن به کار رفته و درباره معنای آن «الاظهار والکتمان» (صاغانی، کتاب الاضداد: ۸۹) یعنی «ظاهر کردن» و «پنهان نمودن» آمده است.

#### الف. نظر علمای لغت

«خفی الشیء خفیة» (آن چیز پنهان شد). خفاء چیزی است که به وسیله آن، اشیاء دیگر پوشیده می‌شود؛ مثل پرده، اما «خفیته» یعنی پنهانی و پوشیدگی آن را برطرف کردی و این وقتی گفته می‌شود که چیزی را آشکار کرده‌ای. «أخفیته» یعنی آن را پنهان کردی. در مقابل اخفاء، ابداء و اعلان است؛ یعنی آشکار و علنی کردن «راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۸۹». ابن فارس گوید: «خفی دو اصل متقابل دارد: اولی به معنای پنهان کردن و دومی به معنای ظاهر کردن است ... و بر همین اساس «اخفیها» را در آیه ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ «ظهرها» خوانده‌اند (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل ماده خفی). اما مصطفوی می‌گوید: «کلمه خفاء یک اصل واحد دارد و مقابل ابداء است یعنی پنهان کردن و آیات کریمه قرآن بر این تقابل دلالت دارد» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل خفی).

#### ب. بررسی واژه در آیات قرآن و ترجمه‌ها

این کلمه و مشتقات آن سی و چهار مرتبه در قرآن ذکر شده است. برخی مواردی از آیات و ترجمه‌های بکاررفته از این ریشه در قرآن کریم عبارت‌اند از:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (اعراف/۵۵)

«خدای خود را به تضرع و نهانی (به صدای آهسته که به اخلاص نزدیک است) بخوانید» (الهی قمشه‌ای).

«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید» (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۵۷).

«پروردگارتان را به تضرع و زاری و نهانی بخوانید» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).  
اینکه مترجمان، این وجه معنا را انتخاب کرده‌اند، چند علت می‌تواند داشته باشد: اولاً اینکه از آنجا که هر مقامی اقتضایی دارد، گاهی باید آشکارا و گاهی باید پنهانی دعا کرد، لذا این احتمال در آیه داده شده که منظور از "تضرع" دعای آشکار و منظور از "خفیه" دعای پنهانی باشد. ثانیاً عمل پنهانی از "ریا" دور و به اخلاص نزدیک‌تر است، لذا گزینه مناسب‌تر، معنای (پنهان) می‌باشد.

﴿لِإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه / ۱۵)

«و محققاً ساعت قیامت خواهد رسید و من خواهم که آن ساعت را پنهان دارم تا (مردم آزمایش شوند و) هر نفسی به پاداش اعمالش در (آن روز) برسد (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۱۳).

«به طور قطع رستاخیز خواهد آمد! می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود» (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۱۳).

در موارد اندکی اخفاء را به معنی ازاله خفاء گرفته و گفته‌اند: معنی آیه ﴿لِإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا...﴾ (طه / ۱۵) این است که نزدیک است، پرده آن را زایل کنم و آن را آشکار نمایم. این قول از ابو عبیده نیز نقل شده، ولی «قاموس» (قاموس قرآن، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۶۸) و «مفردات» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۸۹) اخفاء را به معنی پنهان داشتن گفته‌اند و تمام موارد استعمال آن در قرآن از باب افعال به معنی پنهان کردن آمده است. از همین رو بعید به نظر می‌رسد آیه فوق بر خلاف آیات دیگر به معنی اظهار باشد.

## واژه شراء

از دیگر اضدادی است که در قرآن به کار رفته و به معنای «فروختن» و «خریدن» است.

## الف. نظر علمای لغت

ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ ق) در «نهایه» (ابن جزری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۶۹) و فیروزآبادی (م ۸۱۷ هـ ق) (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۸۷) و مؤلفان «معجم الفاظ القرآن» و طبرسی ذیل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره / ۲۰۷) آورده‌اند: «شری» به معنای «باع»؛ یعنی فروخت و نیز «اشتری» به معنای خرید استعمال می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۳۵).

به نظر راغب اصفهانی «شراء و بیع متلازم یکدیگرند، "مشتری" دهنده ثمن و گیرنده مثن است و "بائع" دهنده مثن و گیرنده ثمن می‌باشد، این در فرضی است که مبیعه بر جنس و پول انجام گیرد؛ اما در بیع کالا به کالا، هر یک صحیح است که با بیع یا مشتری باشد و به همین جهت، با بیع و مشتری به جای یکدیگر به کار می‌روند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۴۵۳).

فیومی (م ۷۷۰ ق) و طبرسی ذیل آیه ﴿لَا يَبِيعُ وَلَا خَلَّةٌ﴾ (بقره / ۲۵۴) گفته‌اند: باع در معنای فروخت و ابتاع در معنای خرید به کار می‌رود. بنابراین "شراء" و "بیع" از اضدادند (فیومی، ۶۳۴: ۳۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۳۵).

## ب. بررسی واژه در آیات قرآن و ترجمه‌ها

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ (لقمان / ۶)

«و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند» (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۱۱).  
«و برخی از مردمان (فاسد فتنه انگیز مانند نضر حارث) کسی است که گفتار و سخنان لغو و باطل ... را به هر وسیله تهیه می‌کند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۴۱۱).

چنانکه ملاحظه شد کلمه "یشتری" در ترجمه آقای مکارم (می‌خرند) ترجمه شده و منظور این است که آنان سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کردند و یا اینکه به راستی، افسانه‌های خرافی و باطل را با دادن پول به دست می‌آورند. همچنین این احتمال وجود دارد که خریداری در اینجا، معنی کنایی داشته و منظور از آن هرگونه تلاش برای رسیدن به این منظور باشد. احتمال دیگر اینکه در اینجا استعاره به کار رفته

و "یشتری" به معنی "بیتخت" می‌باشد. در ترجمه الهی قمشه/ی نیز "یشتری" به معنای "تهیه می‌کند" آمده، در حالی که بکار بردن این معنا برای گفتار و سخن لغو، نامناسب است. ناگفته نماند این معنا در کتاب‌های لغت نیامده است. بنابراین به نظر می‌رسد، بکار بردن واژه دیگری مناسب‌تر باشد.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره / ۲۰۷)

«بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی(ع) در «لیلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر(ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند» (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۲).

«و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۳۲).

منظور از اینکه در این آیه از فداکاری و جانبازی تعبیر به «فروختن» شده این است که فروشنده جنس همیشه در صدد بدست آوردن پول جنس است، فداکاران هم در فداکاری خود رضاء و خشنودی خدا را طالب‌اند. بنابراین ترجمه کلمه «یشری» به «می‌فروشند» در این آیه مناسب‌تر است.

### واژه «راغ»

«راغ علیهم» یعنی به آن‌ها روی آورد و نزدشان آمد. «راغ إلیهم» نیز به همین معنی است و در قرآن ﴿فَرَأَى عَلَيْهِمْ صَرَابًا يَأْتِيهِمْ﴾ (صافات / ۹۳) یعنی روی کرد به آن‌ها و گفت: ﴿فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجْلٍ سَمِينٍ﴾ (الذاریات / ۲۶) یعنی نزد اهلش آمد؛ و گفته می‌شود: «راغ عنهم» آن‌ها را ترک و رها کرد (لغوی، ۱۹۹۶: ۲۱۵ و ۲۱۶).

### الف. نظر کتب لغت

ترتیب «مقایس اللغة»: «راء، واو، غین» یک اصل است و دلالت بر مایل شدن دارد (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۰۵).

لیث گفته است: «الرواغ» یعنی روباه و در ضرب المثل آمده است: «هو أروغ من ثعلب»: او مکارتر از روباه است و «طریق رائغ» راه مایل و «راغ فلان الی فلان» زمانی که

پنهانی به سوی او مایل شود و از این معنی است آیات ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ﴾ (ذاریات/۲۶) و ﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا يَأْتِمِينُ﴾ (صافات/۹۳) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۸: ۱۶۵).

معنای اصلی این ماده، مایل شدن به شیء است که با حرف «إلی» لازم و با حرف «علی» متعدی می‌شود.

از طرفی بکار رفتن فعل با حرف «إلی» مایل شدن به سوی شیء و با حرف «عن» مایل شدن در جهت خلاف است که مفهومی دور شدن و برگشتن می‌شود. بنابراین در آیه ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ﴾ به معنی به سوی اهلیش مایل شد و گوساله فربه آورد و در آیه ﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا يَأْتِمِينُ﴾ مایل کرد بر آن‌ها [تبر یا وسیله‌ای دیگر] و با قدرت ضربه زد.

#### ب. بررسی واژه در آیات قرآن و ترجمه‌ها

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا يَأْتِمِينُ﴾ (صافات/۹۳)

«پس سرکوبگرانه بر آن‌ها رو آورد (و تبر در دست) ضربت‌هایی با دست راست و به قدرت بر آن‌ها وارد کرد (و همه را جز بزرگ‌شان خرد نمود)» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۴۴۹).

«پس [به آن‌ها روی آورد و] با دست راست ضربه‌ای کاری بر آن‌ها کوبید» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۴۴۹).

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ﴾ (ذاریات/۲۶)

«پنهانی نزد اهل بیت خود رفت و کباب گوساله فربه‌ی نزد مهمانان باز آورد» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۲۱).

«پس به سوی خانواده‌اش بازگشت و گوساله‌ای فربه [و بریان شده] آورد» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۲۱).

همان‌طور که مشاهده شد، عبارت «راغ» در دو آیه متفاوت هر کدام دارای یک معنی و در سوره ذاریات در ترجمه یک آیه، مترجمان از دو معنای متضاد استفاده کرده و هر کدام، یک وجه را ترجیح داده‌اند.

بررسی‌های انجام‌شده در تفاسیر مختلف نشان داد که نظر بیش‌تر مفسران، بر معنای (روی آوردن یا رفتن) است و وجه دوم که (بازگشتن یا ترک کردن) باشد، جایگاهی ندارد؛ علاوه بر این بافت جمله و سیاق عبارت نیز همین معنا را تأیید می‌کند، بنابراین معنای اول صحیح‌تر است.

### واژه «مسجور»

«المسجور» یعنی پُر، انباشته و خالی. در قرآن آیه ﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ (طور/ ۶) یعنی پُر و ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ (التکویر/ ۶) یعنی آب آن (از بین) رفت [تهی شد] [الاضداد فی کلام القرآن: ۲۳۴].

### الف. نظر علمای لغت

العین: «سَجَرْتُ التَّنَّورَ أُسْجِرُ سَجْرًا» تنور را آتش زدم و «السجور» اسم هیزم است. «المسجرة» چوبی است که به وسیله آن هیزم در تنور مخلوط می‌شود. «السجور» پرشدن دریا و چشمه و «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ (طور/ ۶) دریای پرشده و «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ (تکویر/ ۶) یعنی فرو نشست و «السجیر» دوست و برگزیده «الساجر» سیلی که بر شیء می‌گذرد و آن را پر می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۵۱).

فراء در مورد آیه ﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ و ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: مملو از آتش است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۳۰۴).

«سین و جیم و راء» سه اصل‌اند: پرشدن، مخلوط کردن و آتش افروختن. از اصل اول: «الشَّعْرُ الْمَنْسَجِرُ» موی سر بلند و زیاد می‌شود تا اینکه از بسیاری آن صاف و نرم می‌شود. اما از اصل دوم «السجیر» رفیق همراه معاشرت کننده. «عین سجر» زمانی که سفیدی چشمه با سرخی مخلوط شود و اصل سوم: «سجرتُ التَّنَّورِ» آن را آتش زدم. «سجرت الناقة» ماده شتر به سختی مشتاق شد (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۳۷).

اصل مسلّم در این ماده، پُر شدن است و بقیه معانی از مصادیق آن است. زمانی که تنور را آتش می‌زنند، درواقع پُر از نور می‌شود و موی منسجر، یعنی سر از مو انباشته می‌شود و رفیق معاشر، به خاطر پُر شدن اوقات هم‌زیستی است و در آیه ﴿فِي الْحَمِيمِ تُثْرَفِي﴾

النَّارِ يُسْجَرُونَ» (غافر / ۷۲) پر شدن آتش به وسیله مجرمان است. در آیه «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» دریای مملو از [آب و جانداران یا آتش] و آیه «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» پر شدن تدریجی دریاها [مثلاً به وسیله آب شدن یخ‌های قطب‌های شمال و جنوب زمین] اما در مورد آتش گرفتن آن در اشراف قیامت، پر شدن دریا به وسیله آتش از مصادیق این معنا است و وجهی برای معنی خالی شدن، نیست و آن از برداشت‌های تفسیری برخی لغویان بوده است.

### ب. بررسی واژه در آیات قرآن و ترجمه‌ها

«وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (طور / ۶)

«و به آن دریای مملو و برافروخته» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۲۳).

«و به آن دریای مملو (از آب یا) افروخته و پر (از آتش در پیشاپیش

قیامت)» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۲۳).

«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (التکویر / ۶)

«و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند» (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۸۶).

«و هنگامی که دریاها آب (چون آتش سوزان) شعله‌ور گردد» (الهی قمشه‌ای،

۱۳۸۰: ۵۸۶).

چنانکه ملاحظه می‌شود آیه شریفه به هر دو معنایی که گفته شد ترجمه و تفسیر شده است، ولی جهت دیگر معنا، یعنی "خالی بودن" را هیچ یک از مترجمان و مفسران در ترجمه‌ها و تفاسیر خود نیاورده‌اند.

### واژه «مُقَوِّين»

#### الف. نظر علمای لغت

«مصباح اللغة»: قواء به فتح اول بیابان خالی است. «اقوت الدار» یعنی خانه خالی شد. در «اقرب» آمده «اقوی فلان» به سه معنی است: فلانی به بیابان نازل شد، فقیر گردید، غنی شد، در هر دو ضد به کار رود. پس مقوی به معنی نازل شدن در بیابان و فقیر و غنی است. به نظرم، مراد از آن در قرآن، اغنیاء و فقراء هر دو است، یعنی: ما آتش

را تذکاری برای آتش آخرت و متاعی برای فقراء و اغنیا کردیم، چنانکه در «مجمع» آمده: به قولی مراد از آن مسافرین نازل در صحرا هستند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۶۹).  
 زمخشری می‌گوید: «مقوین» کسانی‌اند که در بیابان فرود می‌آیند، یا کسانی که شکم آن‌ها یا سفره آن‌ها از طعام خالی است، نیز می‌گویند: «أقویت من أيام»؛ یعنی مدتی است چیزی نخورده‌ام (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۶۷).  
*ابوالفتوح رازی* با آنکه برای «مقوین» دو معنی قائل شده، معتقد است این واژه از اضداد نیست، زیرا هر یک از دو معنا در نتیجه نوع اشتقاق حاصل آمده است؛ نه اینکه هر دو معنی در اصل ماده نهفته باشد (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۲۲).

#### ب. بررسی واژه در آیات قرآن و ترجمه‌ها

﴿نحن جعلناها تذكرة ومتاعاً للمقوين﴾ (واقعه/ ۷۳)

«ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم» (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۳۶).

«ما آن را وسیله تذکر و مایه استفاده برای صحرائنشینان و بیابانگردان قرار داده‌ایم» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۳۶).

ما آن را مایه پند و عبرت و توشه مسافران (کوه و بیابان عالم) گردانیدیم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۳۶).

در معنی "مقوین" دو تفسیر آمده، نخست اینکه: از ماده «قواء» (بر وزن کتاب) به معنی بیابان خشک و خالی است، بنابراین "مقوین" به کسانی می‌گویند که در بیابان‌ها گام می‌نهند و از آنجا که افراد بادیه نشین غالباً فقیرند، گاه این تعبیر در معنی (فقیر) نیز به کار رفته است. تفسیر دوم اینکه از ماده «قوت» و به معنی "نیرومندان" است، بنابراین واژه مزبور از لغاتی است که در دو معنی متضاد به کار می‌رود. درست است که آتش و درختان "آتش‌زنه" و "آتشگیره" مورد استفاده همگان است، ولی چون مسافران برای دفع سرما و طبخ غذا مخصوصاً در سفرهای قدیم به وسیله قافله‌ها بیش از همه محتاج به آن بودند روی آن تکیه شده است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۲۶۰). نتیجه اینکه در کلمه «مقوین» در آیه شریفه چند نظریه وجود دارد:



۱. فراء گفته است مراد از «مقوین» مسافرانی هستند که در بیابان فرود آیند(لسان العرب).

۲. مراد از «مقوین» فقیران هستند(مفردات راغب).

۳. «مقوین» از اضداد است، بنابراین مراد از «مقوین» اغنیا و فقرا هستند(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۳۵).

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در تفاسیر و ترجمه‌های متعدد، مفسران وجوه مختلف را در نظر گرفته‌اند، ولی با توجه به ساختار جملات قبل و سیاق کلام، نظر طبرسی که هر دو معنای اغنیا و فقراء را مطرح نموده، درست‌تر است؛ زیرا هر دو گروه از آن استفاده می‌کنند و خداوند نیز آن را تنها مایه عبرت مسافران یا بیابانگردها قرار نداده و تنها این گروه نیستند که از این نعمت بهره می‌برند.

### نتیجه بحث

فرایند نهایی این تتبع را می‌توان به اختصار در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. از جمله اسباب بوجود آمدن واژگان اضداد می‌توان به عواملی چون وضع لغوی، تداخل لهجه‌ها، تطور لغوی، وام‌گیری از زبان‌های دیگر، اسباب بلاغی، عوامل صرفی و ... اشاره کرد.

۲. به طور کلی واژگان اضداد در قرآن را می‌توان در سه دسته جای داد:

الف) دسته اول کلماتی که یک معنای آن در آیات قرآن کریم، به کار رفته است؛ مانند کلمه «ساجد» به معنای «شخص راست ایستاده» و «شخص منحنی».

ب) دسته دوم کلماتی که هر دو معنای آن در قرآن کریم آمده است، بدین ترتیب در یک آیه به یک معنا و در آیه دیگر به معنای دیگر به کار رفته است؛ مانند کلمه «ظن» که در بعضی آیات به معنی «شک» آمده و در بعضی آیات به معنای «یقین» ذکر شده است.

ج) دسته سوم شامل کلماتی است که در یک سیاق و یک متن هر دو معنای متضاد کلمه قابل حمل بر آن می‌باشد. به سخن دیگر، مفسران هر دو معنا را برای آن واژه احتمال داده‌اند؛ مانند کلمه «مقوین» به معنای فقیر و غنی که توضیح آن گذشت.

۳. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده بر روی تعدادی از آیاتی که واژگان اضداد در آن به کار رفته است، به این نتیجه رسیدیم که گاهی یک واژه مشترک در یک آیه، در ترجمه‌های مختلف متفاوت معنا شده است، به این معنا که هر یک از مترجمان، با توجه به برداشت‌ها و دریافتهای خود، به معنای خاصی از آن توجه داشته‌اند. بنابراین ترجمه واژگان اضداد در ترجمه‌های معاصر حائز اهمیت و نیازمند بررسی و تتبع است. از همین رو پیشنهاد می‌شود پژوهشگران علاقه‌مند به موضوعات قرآنی، این گونه مطالعات و بررسی‌ها را در مورد دیگر واژگان و آیات قرآن ادامه دهند تا نتایج پژوهش آنان مورد استفاده مترجمان واقع شود.



## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، **تذهیب اللغة**، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مرکز النشر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۳۲۸ق، **الصاحبی فی فقه اللغة وسنن العرب فی کلامها**، قاهره: مؤید قاهره.
- ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۳۸۷ش، **ترتیب مقایس اللغة**، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، ترتیب و تنقیح از سعید رضا علی عسکری، وحیدی مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن درید، محمد بن حسن. ۱۴۲۶ق، **ترتیب جمهره فی لغة**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۳۴۶ق، **لسان العرب**، بیروت: احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. ۱۳۶۷ش، **النهاية فی غریب الحدیث والأثر**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمد بن احمد. ۱۴۲۱ق، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. ۱۳۸۰ش، **ترجمه قرآن**، قم: فاطمة الزهرا.
- رازی، ابوالفتوح. ۱۴۰۸ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۶ش، **ترجمه مفردات الفاظ القرآن**، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران: نشر سبحان.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **کشاف**، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۲۱ق، **الإتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۹۹۶م، **المزهر فی علوم اللغة وأنواعها**، بیروت: دار الفکر.
- شبر، سید عبدالله. ۱۴۱۲ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار البلاغه للطباعة والنشر.
- صالح، صبحی. ۱۳۷۲ش، **دراسات فی فقه اللغة**، قم: الشریف الرضی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۸۷ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- طنطاوی، محمد. ۱۳۸۷ش، **معجم الفاظ القرآن الکریم**، تصحیح محمد فهیم ابوعبیه، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، **العین**، به کوشش محمد مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: دار الشجرة.
- فیومی، احمد بن محمد. بی تا، **المصباح المنیر**، قم: دار الهجرة.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. ۱۴۱۹ق، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. ۱۴۱۵ق، **القاموس المحيط**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لغوی، عبدالرحمان بن علی. ۱۹۹۶م، **الأضداد فی کلام العرب**، به کوشش حسن عزه، دمشق: دار طلاس.
- منجد، محمد نورالدین. ۱۴۲۰ق، **التضاد فی القرآن الکریم**، دمشق: دار الفكر المعاصر.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- مکارم، ناصر. ۱۳۷۳ش، **ترجمه قرآن**، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- مکارم، ناصر. ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

## پایان نامه ها

- روح آبادی، حسن. ۱۳۹۱ش، «بررسی کلمات متضاد المعانی در قرآن کریم»، مشهد، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد.

## Bibliography

Holy Quran

Ibn Faris, Ahmed, (1404) Tzahib al-Laghah, by the research of Abdul Salam Mohammad Aaron, Qom, Al-Nashr Center.

Ibn Faris, Ahmed, (1328), Al-Sahebi Fi Fagh al-Gha and Sunan al-Arab in the words of Cairo, Moayyed Cairo

Ibn Faris, Ahmed (2008), Arrangement of Moghiseh-e-Daha, by Abdul-Salam Mohammad Aaron's Exercise, Ordering and Singing from Saeed Reza Ali Askari, Vahidi Masjedi, Qom, Research Institute Domain and University.

Ibn Darrid, Muhammad ibn Hasan, (1426), Jamhrafi-iql, Mashhad, Assembly of Al-Bahh al-Islam.

- Ibn-i-i-Muhammad, Mohammed bin Makram, (1346), Lissan al-Arab, Beirut, Al-Ayat al-Arafi.
- Ibn Athir Tazri, Mubarak ibn Muhammad, (1367), Al-Nahiyah al-Gharib al-Hadith al-Awfar, Qom, The Ismaili Press Institute.
- Abu al-Fateh Razi, Hossein ibn Ali, (1408), Rooz al-Jananan and Rooh al-Janna'i by the interpretation of al-Qur'an, Mashhad, Islamic Studies Foundation of Astan Quds Razavi.
- From each, Mohammed bin Ahmad, (1421), Tahzhib al-Laghah, Beirut, Dar al-'Arti al-Arabi.
- Asmaei, Abdul Rahman, (122? -216), the third part of the book of the Faye Aladdad, Beirut, Dar Kotb al-Olamyyeh.
- Alousi, Seyyed Mahmoud, (1415) Al-Mu'awi al-Mu'ta'sir al-Qur'an al-Zaym, Beirut, Dar al-Kabul al-Ma'miyah.
- Divine Qomshahi, Mehdi, (1380), Translation of Quran, Qom, Fatima Al-Zahra.
- Ansariyan, Hussein, (2004), translation of Quran, Qom, Oswah.
- Razi, Abu al-Fitwah, (1408), Rawz al-Jānān and Roh al-Jānān-i-i-Taqsir al-Quran, Mashhad, Islamic Studies Foundation of Astan Quds Razavi.
- Ragheb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (2007), Translation of Mofradat al-Faq al-Quran, Translator Mustafa Rahiminia, Tehran, Sobhan Publishers.
- Zamakhshari, Mahmoud, (1407), Kisaf, Beirut, Dar al-Ka'tab al-Arab.
- Siouti, Abdurrahman ibn Abi Bakr, (1421), Al-Taqaq Fayyas al-Quran, Beirut, Dar al-Ka'tab al-Arabi.
- Siouti, Abdurrahman ibn Abi Bakr, (1996) , Al Mashoor Fi, Science and Technology, Mashhad, Beirut, Dar Al-fekr.
- Shabr, Seyyed Abdullah (1412), The Exegesis of Al-Quran al-Azim, Beirut, Dar Al-Balagh of the Valenjār Castle.
- Sabhi Salih (1372), Dasat Fi Fiqh al-Laghah, Qom, Al-Sharif al-Razi.
- Tabatabaei, Mohammad Hussein (2008), Al-Meizan, Tafsir al-Quran, translation by Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, Qom Islamic Printing Office
- Tabriz, Fazl ibn Hassan, (1372), Assembly of the Al-Bayan Fa Tafsir al-Quran, Tehran, Nasser Khosrow.
- Tantawi, Muhammad, (1387), Majeed al-Faqah al-Qur'an al-kerim, edited by: Mohammad Fahim Abu Obeyah, Tehran, Al-Sadeq Hospital and Al-Nasir.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad, (1410 AH), Al-Ain, by the efforts of Mohammad Khuzomi and Ibrahim Samerai, Qom, Dar al-Shayra.
- Fiumi, Ahmad ibn Muhammad, (634), Al-Mashb al-Namir, Qom, Dar al-Jereh.
- Fadhil Moghdad, Moghadad ibn Abdullah, (1419), Conz al-Furan al-Furq al-Quran, Tehran, Islamic Approximation World Assembly.
- Firooz Abadi, Mohammad ibn Ya'qub, (1415), Al-Qamus al-Muhifat, Beirut, Dar al-Kumab.
- Gharishi Ali Akbar, (1371 AH) Quranic Qaman Trhran Dar al-kitab al- Islam.
- Layvay, Abdul Rehman ibn Ali, (1996), Alazdad Faylak al-Arab, by the efforts of Hassan Azzah, Damascus, and Tala.
- Meshkini Ardebili, Ali, (2002), Translation of the Qur'an, Qom, Nashr al-Hadi.
- Mojadd, Mohammad Nour Al-Din, (1420), Al-Tajd al-Qur'an al-Karim, Damascus, Dar al-Fakr al-Mu'aser.
- Mostafavi, Hasan, (1360), Al-Tahtiqi fi Muhammad al-Quran, Tehran, Translation and Publishing House.

Makarem, Nasser, (1373), Translation of the Quran, Qom, Office of Historical Studies and Islamic Education.

Makarem, Nasser, (1371), Sample Commentary, Tehran, Darya Elektal al-Islamiyya.

Hefner, Augustus, (1869), The Third Books of Felayaddad, Beirut, Darwal of the Orient.

